

تصویری از حماسه

نگاهی به کتاب «قاف»

کتاب «قاف» روایت جنگ سی و سه روزه حاج قاسم سلیمانی است که سارا عرفانی آن را بازنویسی کرده و از سوی نشر انقلاب اسلامی وارد بازار کتاب شده است. «قاف» بخشی از لحظات حماسی حاج قاسم در این جنگ را به تصویر می کشد و روایت می کند. پیش از بازنویسی سارا عرفانی، یک بار پیش از این چاپ شده است. متن آن، بخشی از صحبت های حاج قاسم سلیمانی مقابل دوربین انتشارات انقلاب اسلامی درباره جنگ

سی و سه روزه لبنان بوده بدون تغییر منتشر شده است اما در چاپ دوم و بازنویسی خانم عرفانی، متن اثر ساختارمندتر، داستانی تر و خوش خوان تر شده است. به گفته خود نویسنده، شکل گیری این کتاب به این صورت بوده است: حاج قاسم مصاحبه ای تصویری با انتشارات انقلاب اسلامی داشته که در آن درباره جنگ سی و سه روزه صحبت کرده است. قرار می شود بر اساس آن صحبت های یک کتاب تصویری آماده و صحبت ها بازنویسی شود به طوری که مخاطب جوان و نوجوان بتواند راحت تر با کتاب ارتباط برقرار کند. در حقیقت، من فقط صحبت های حاج قاسم را بازنویسی کرده ام.

به این ترتیب، «قاف» شکل می گیرد که به زبان نوجوانان، روایتگر حماسه ها شود. نویسنده معتقد است جامعه امروز بیش از آنکه به مرثیه ای برای قهرمان هایش نیاز داشته باشد به گفتن و به تصویر کشیدن لحظات حماسی شان نیاز دارد. نوجوانان و جوانان امروز باید حماسه های واقعی جامعه شان را بخوانند و بشناسند. این کتاب قاف هم از جنبه حماسی و هم از جنبه هیجان انگیزی می تواند همراهی جوانان و نوجوانان را با خود داشته باشد. پرداختن به این موضوعات با توجه به نسل جوان و نیازهای آن ها باعث خواهد شد قهرمان های واقعی خودمان جایگزین قهرمان های تخیلی و کاذبی شوند که از رسانه های غربی می آیند. سارا عرفانی متولد ۱۳۶۱ در تهران و دانش آموخته کارشناسی الیهات است.

او تا کنون مسئولیت ها و مشغولیت های متفاوتی در حوزه داستان نویسی داشته است: دبیری برگزاری جلسات داستان خوانی سرای اهل قلم، مسئولیت کارگاه و سرویس داستان نویسی سایت لوح، سردبیری اولین جایزه ادبی داستان لوح، دبیری جشنواره داستان کوتاه هفت سین، دبیری جشنواره داستان کوتاه روح خدا، دبیری اشکواره داستان های کوتاه کوتاه عاشورایی، سردبیری سایت مادر بانو، کارشناسی کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کارشناسی کتاب انتشارات سوره مهر و... فعالیت جدی او در عرصه نویسندگی با «لبخند مسیح» نمایان شد، اثری که توانست رتبه اول جشنواره سراسری بانوی فرهنگ در سال ۸۵ را از آن او کند. «پنجشنبه فیروزه ای» دیگر اثر این نویسنده بود که توانست

تحسین منتقدان را برای وی به ارمغان بیاورد، اثری که جایزه شهید غنی پور آن را در سال ۹۴ به عنوان اثر برگزیده معرفی کرد.

بسیاری «پنجشنبه فیروزه ای» را نقطه عطف کارنامه این نویسنده می دانند. کتاب دیگر او، «دختر ماه»، رمانی است بر مبنای زندگی حضرت معصومه (ص). هم چنین آثار دیگری با نام های «از جنس خدا»، «دلور مرد سیستان»، «صد درجه سانتی گراد» و «هدیه ولنتاین» دارد.



آن شهر شاید

• نویسنده: سارا عرفانی

کوهستان و شیرزن سال های جنگ

آشنایی با فرنگیس حیدرپور، زن شجاع کرد

مادرش گفته بود: باید پسر به دنیا می آمدی فرنگیس! او که متولد سال ۱۳۴۱ و اهل روستای کوهستانی اوازین بود، بنا نداشت که یکجا آرام بنشیند. دست خودش نبود. بالا رفتن از کوه و دویدن در دشت را به خاله بازی ترجیح می داد. همه توی ده می دانستند فرنگیس سرترسی دارد. نه از تنهایی توی کوه می ترسید، نه از قبرستان. دوست داشت مثل یک مرد کار کند، مثلاً برود چوپانی. این طوری می توانست زمان بیشتری را توی کوه و دشت بگذراند.

همین طور هم شد. او آزاد و رها قد کشید و در نوجوانی به قاعده کوه چغالوند که بارها و بارها از آن بالا رفته بود، قلبش قرص و محکم بود. فرنگیس آموخته زندگی در روستای مرزی توی گیلان غرب، تا اینجا قصه اش غمی نداشت که نشود کاری کرد. تا اینجا قصه یعنی تا هجده سالگی اش که مصادف بود با سال ۱۳۵۹، سال جنگ، سالی که مردم روستای فرنگیس پس از حمله نظامی نیروهای عراقی به روستاهای اطراف، خانه هایشان را رها کردند و در کوهستان پنهان شدند.

روزها همگی مخفی می شدند و شب ها مردان ده برای تهیه غذا و آب به روستا برمی گشتند. فرنگیس هم داوطلب کمک بود. پدرش گفت: چه ایرادی دارد؟ زن ها ترسیده نگاهش کردند. فرنگیس اما می خندید، مگر چه می خواست بشود؟ چه کسی فکرش را می کرد که توی راه با سربازها درگیر و پدر و برادرش شهید می شوند؟ چه کسی فکرش را می کرد فرنگیس بماند و دو سرباز عراقی و یک تبر. هیچ کس الا قلب شجاع فرنگیس که نگذاشت دستش توی دفاع کم بیاورد و به او قوت داد با تبر پدرش یک سرباز را خلاص کند و دیگری با تمام تجهیزات دست بسته تحویل نیروهای ارتش بدهد. بعد، سال ها برود و بیاید تا این روزها، این روزها که همه او را به عنوان نماد مقاومت زنان ایران می شناسند و مجسمه اش را در کرمانشاه نصب کرده اند.



شهربانو

۲شنبه
۱۲ دی ۱۴۰۱
۹ جمادی الثانیه ۱۴۴۴
شماره ۲۸۵۰

(۸)

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول:
سیدمیثم موسوی مهر
سردبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیرضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیرضمیمه:
حمیده وحیدی

حس و حال عکسی که برگزیده دومین جشنواره عکس شهید سلیمانی شد

سیزدهم دی ماه بود. نم باران می زد. انگار از عصر جمعیت تکان نمی خورد. آن بالا روی یک ساختمان ایستاده بودیم و سیل جمعیت را می دیدیم. شب شد. از یک طرف حرم مطهر می درخشید و از طرفی صدای مداح در خیابان امام رضا همراه با کاروان حمل شهدا سانتی متر به سانتی متر تکان می خورد. این صحنه را هرگز در این سال هایی که کار عکاسی می کردم در هیچ راهپیمایی و گردهمایی ای ندیده بودم. عکاسان فریم به فریم عکس می گرفتند. سراسر شهر دیده می شد. مردم چراغ موبایل هایشان را روشن کرده و اطراف پیکر سردار شهید را گرفته بودند. تاجشم کار می کرد نور بود و این قاب برای همیشه در حافظه تاریخی عکاسان باقی ماند.



مهدیه غفوربان
عکاس